



ویژه نامه

غلیر

امام رضا علیه السلام: همانا(برتری) روز غدیر در میان عید قربان و فطر و جمعه مانند درخشندگی ماه است در بین ستارگان. ^[۱۰ اذنیالانعام فصل ۶]

امام باقر علیه السلام: برای مسلمانان، هیچ عید قربان و فطری نیست، مگر آنکه اندوه آل محمد ع در آن تازه میگردد. پرسیدند چرا؟؟ فرمود: برای آنکه اهل بیت ع حق خویش را در دست دیگران می بینند. ^[الکافی ج ۴ ص ۱۶۹]

البیعة لله

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:

”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله (ص) وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هر گاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است"

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی (ع) و حضرت ایلیا (ع) برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله (ص) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحنّی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعه‌الله(دعوت به حاکمیت خدا)

شده‌اند، که تعارض این روش با آیه اکمال دین واضح و روشن است؛ و برحسب واقع احوال‌شان، خداوند دین را کامل نکرده است. به همین دلیل راه حل نزد آنان این است که فقهایی به ناحق، که هیچ‌گونه نصی مشخص بر آنها وجود ندارد برای پُر کردن این نقص با احکام و فتواهایی که هیچ ارتباطی با حکم واقعی خداوند ندارند داوطلب شوند، که در حقیقت این روش با روش قبلی (روش سلفیون) چندان تفاوتی ندارد و هر دو با آیه اکمال دین در تعارض‌اند.

اما روش سوم که ما آن را مطرح کردیم این است که زمان از حجت الهی خالی نمی‌شود و صحیح نیست که حجت بدون آنکه فردی را به نیابت تعیین کند، غایب شود؛ و هنگامی که بدون آنکه فردی را به طور علنی تنصیب کند غایب شود، در آن حال همه امت مقصر بوده و از حق منحرف شده‌اند و کسی که قابلیت پذیرش روش الهی صحیح را داشته باشد، وجود ندارد. در این حال با تعیین فرستاده یا نایب، حجت اقامه می‌شود، اما به دلیل عدم وجود قابل از او خواسته نمی‌شود که مردم را مطلع سازد و با آنها مرتبط شود.

در این حالت، امت مؤمن به خلفای خدا در زمان فترت خواهند بود:

(یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسْلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

(ای اهل کتاب! بی‌تردید رسول ما پس از روزگار فترت و خلا پیامبران به سوی شما آمد، برای شما بیان می‌کند که نگویید: برای ما هیچ مژده‌دهنده و بیم‌رسانی نیامد، یقیناً مژده‌دهنده و بیم‌رسان به سویتان آمد؛ و خدا بر هر کاری تواناست).

حال مردم در زمان فترت این‌گونه است که موقوف و منتظر فرمان و تصمیم خدا هستند :

(وَأَخْرَجُوا مُرَجُوجَ الْأَمْرِ إِلَهًُا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)

(و گروهی دیگر کارشان موقوف به مشیت خداست، یا آنان را عذاب می‌کند یا توبه آنان را می‌پذیرد؛ و خدا دانا و حکیم است).

مانند حال احناف قبل از بعثت رسول الله محمد (ص) و حال شیعیان قبل از بعثت مهدی اول (ع) که در وصیت رسول الله (ص) ذکر شده است.

در کتاب غیبت نعمانی روایت شده:

كَتَبْنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِیُّنِیْ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیْسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِیدِ الْخَزَّازِ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ عَقْبَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ زَیَادٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي خُزَافَةَ قَالَ: (دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقُلْتُ لَهُ أَأَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ لَا. فَقُلْتُ فَوَلَدُكَ؟ فَقَالَ لَا. فَقُلْتُ فَوَلَدُ وَلَدِكَ؟ فَقَالَ لَا. قُلْتُ فَمَنْ؟ قَالَ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدَلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا لَعَلِّي فَتَرَةً مِّنَ الْإِثْمَةِ يَأْتِي كَمَا أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعِثَ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسْلِ).

ابوحمرّه می‌گوید: (بر امام صادق (ع) وارد شدم و پرسیدم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: نه، عرض کردم: پسر شماست؟ فرمود: نه، عرض کردم: پسر پسر شماست؟ فرمود: نه، عرض کردم: پسر پسر پسر شماست؟ فرمود: نه، عرض کردم: پسر او کیست؟ فرمود: آنکه زمین را پر از عدل می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و ستم شده، بعد از فترتی از ائمه می‌آید، همچنان‌که پیامبر (ص) بعد از فترتی از رسولان مبعوث شد).

خلاصه: هیچ روشی وجود ندارد که ساحت الهی را از تقصیر و کوتاهی منزّه بدارد و همچنین با آیه اکمال دین مطابقت داشته و با آن متعارض نباشد، به جز روشی که ما آن را مطرح کردیم و آن این است که زمان خالی نخواهد شد از:

حجتی آشکار که با مردم به طور مستقیم، یا در صورت وجود مانع از طریق سفیرانی با آنها در ارتباط باشد، یا حجتی غایب که با مردم در ارتباط نیست، و در چنین حالتی زمان، همان زمان فترت به سبب عدم وجود عده‌ای که قابلیت پذیرش او را داشته باشند خواهد بود و مؤمنین در این امر مقصر بوده و حال آنها موکول به فرمان و تصمیم خداست.

آن را کامل کنند؛ درست همانند حال و وضع اعتقاد اهل سنت که با ظاهر آیه در تعارض است.

اما دربارهٔ مسئله غیبت معصوم، ما می‌گوییم که: غیبت معصوم عبارت است از غایب کردن او، آن هم به دلیل عدم وجود قابل نسبت به امام مهدی (ع)؛ و طرح الهی همان‌گونه که هست، می‌باشد نه همان‌گونه که منتظران نظریه‌پرداز آن را فرض می‌کنند و در خیال خود می‌پرورانند؛ و در نتیجه هیچ تعارضی بین این عقیده و ظاهر آیه اکمال دین وجود ندارد.

آری، تعارض با آیه اکمال دین نزد کسانی است که معتقدند معصوم غایب شده و تشریع را رها نموده تا فقهای غیرمعصوم داوطلب شوند و با نظرات خود در دین الهی و در حوادث و رویدادهای زمانه حکم شرعی صادر نمایند، سپس مشکلات را دو چندان کرده و عقیده وجوب تقلید از غیر معصوم و نیابت از معصوم را بر مؤمنان تحمیل نمایند.

در حقیقت راهی برای عدم تعارض با ظاهر آیه اکمال دین وجود ندارد، مگر آنچه به آن قائل هستیم و اعتقاد داریم که دین با تنصیب خلفای خدا بعد از رسول‌الله (ص) و کسانی که تشریع می‌کنند و آن را از خدا به مردم می‌رسانند کامل گردید. و اینکه امام به علت عدم وجود پذیرنده غیبت کردند و اینکه زمان قبل از ظهور مهدی اول (ع) که در وصیت رسول‌الله (ص) ذکر شده‌اند، همان بازهٔ زمانی است که مردم در آن موقوف به فرمان خدایند و استحقاق دریافت ثواب را ندارند بلکه به واسطه رحمت خداوند پاداش می‌گیرند.

بنابراین، آیه اکمال دین، باطل بودن هر راه و منشی همانند منش سنی یا سلفی وهابی که قائل به جواز فارغ بودن زمان از خلیفهٔ خداست را ثابت می‌کند؛ و همچنین بطلان هر راه و منشی که قائل به غیبت معصوم بدون تقصیر و کوتاهی امت و عدم وجود پذیرنده را نیز ثابت می‌کند. بنابراین آیه با این روش‌ها از ریشه در تعارض است.

در حقیقت، دین نزد آنان و برحسب واقعیت عملی آنان، با تنصیب خلیفهٔ خدا که از جانب خدا برگزیده می‌شود و یا افرادی همانند سفراء که برای ارتباط با مردم انتخاب می‌شوند کامل نشده است، بلکه نزد آنان کامل‌کننده دین، فقهایی غیرمعصوم هستند که داوطلبانه و کورکورانه در برهه‌ای از زمان با ظن و گمان به تشریع بپردازند و احکامی را ارائه نمایند که خود قائل به عدم مطابقت آن‌ها با احکام واقعی خداوند هستند .

و در نهایت امر، ناخواسته اقرار می‌کنند که دین نزد آنها و برحسب باورهایشان ناقص بوده و کامل نشده است. و متقابلاً خود آنان بدون اینکه بدانند اقرار می‌کنند که باورهای عقائدی آنها با آیهٔ اکمال دین در تعارض است.

در اینجا باید به امر بسیار مهمی توجه نمود و آن اینکه هر دو راه و روش، تقصیر را به خدا و خلیفهٔ او یا امام معصوم نسبت می‌دهند، چون خیال می‌کنند که خداوند متعال دین را به آنان واگذار نموده تا در هر رویدادی که بدان نیاز و احتیاج دارند احکام شرعی صادر نمایند؛ پس به جای اینکه اقرار به تقصیر خود نمایند –چرا که آنان از قبول خلیفهٔ خداوند یا (نایب ایشان) امتناع می‌ورزند– فرض را بر این گذاشته‌اند که خداوند متعال، دین را برای افرادی غیر معصوم و غیر منصوب از جانب معصوم، واگذار نموده تا هریک از آنها با رأی و نظر خود و بدون داشتن هرگونه حکم شرعی، تشریع نمایند.

این امر در حقیقت طعنه زدن آشکار به حکمت الهی است؛ علاوه بر آن، همچنان‌که بیان شد با فرموده خداوند سبحان مبنی بر کامل شدن دین در تعارض است.

بنابراین، در این بحث کوتاه و مختصر به این نتیجه رسیدیم که:

در این میان راه و روشی وجود دارد که به خالی شدن زمین از حجت الهی معتقد است؛ مانند روش سنی یا سلفی، همان‌گونه که قلاً بیان شد، این راه و روش با ظاهر نص قرآنی و از جمله آیهٔ اکمال دین تعارض دارد.

اما روش دیگر اقرار می‌کند که زمان از حجت الهی خالی نمی‌گردد، اما این حجت با وجود قابل، ممکن است غایب شود؛ بدون اینکه کسی را تنصیب و تعیین کند تا عیناً به جای او باشد و این نایب، حکم واقعی خدا را به مردم برساند؛ و در نتیجه این نقص در دین را فقهایی پُر می‌کنند که از طرف حجت خدا تعیین نشده و خودشان داوطلب

ایدئولوژی غدیر

آنچه غدیر خم را اهمیت بخشیده ، ایدئولوژی ارایه شده در آن است که با منهج مقبول تمام انسان‌ها و در تمام دوران‌ها، تضاد دارد و همیشه جنگ بین رسولان الهی و دشمنان آنها در حقیقت جنگ بین این ایدئولوژی الهی و دموکراسی مردمی می باشد. و چه بسیاریند انسان‌هایی که با درک نادرست و ضعیف از این ایدئولوژی الهی در زمان‌های مختلف خود را در جایگاه دشمنان رسول الهی قرار داده‌اند در حالی‌که گمان می‌کنند در مسیر دین حق الهی می‌باشند. متن زیر بیان این منهج می‌باشد که در روز غدیر بر پیامبر (ص) بصورت آیات قران نازل گشته است و شناخت صحیح آن، لازمهٔ پیروزی در شناخت و یاری رسول الهی در هر زمان است.

خداى تعالى فرمود:

(حُرِّمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدِّمُ وَلَحْمُ الْجَنْزِيرِ وَ مَا أَهْلُ الْبَيْتِ اللَّهُ بِهِ وَ الْمُتَحَنِّفَةَ وَ الْمُؤَفَّوْدَةَ وَ الْمُرْكَبَةَ وَ الطَّيْلَحَةَ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذَبَحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

(گوشت مردار، و خُون، و گوشت خوک‌ه و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته‌شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقی‌مانده صید حیوان درنده مگر آنکه آن را سر ببرید و حیواناتی که روی بتها (یا در برابر آنها) ذبح می‌شوند، بر شما حرام شده‌است؛ و (هم‌چنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است. امروز کافران از آیین شما مایوس شدند؛ بنابراین از آنها ترسید و از من بترسید. امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین شما قرار دادم، اما آنها که در حال گرسنگی، دست‌شان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند آمرزنده و مهربان است).(مائده ۳)

بر حسب این آیه آنچه کامل شده، دین است و دین همان شریعت و عقیده است؛ و قائل شدن به کامل نبودن هرکدام از آن دو، با ظاهر آیه در تعارض است، همان‌گونه که عدم کامل بودن هر کدام از آنها در واقع و در نگرش هریک از طوائف اسلامی بدین معناست که آن طائفه بر حق نیست، چون واقعیت امر آنها با ظاهر روشن قرآن مخالف است.

سلفیون یا وهابیون و به طور عموم اهل سنت در گذشته و حال، بدون داشتن نصی از معصوم در بسیاری از حوادث و رویدادهای جدید زندگی که نیاز به حکم تعبّدی دارند از خود حکم شرعی صادر می‌کنند، مانند نماز در مناطق نزدیک به قطب، در نهایت امر، واقعیت احوال آنها حاکی از آن است که دین نزد آنها کامل نیست و به همین سبب ناچار شدند به هنگام نبود نص، طبق آراء و نظرات خود تشریع نمایند، همان‌طور که آنها نیز در عقیده میان خود اختلاف زیادی دارند؛ مثلاً سلفیون یا وهابیون به وجود دو چشم و دو دست و انگشت حقیقی برای خداوند معتقد هستند. و اشاعره، همچون اشاعره اُظهر به این معتقد نیستند، بلکه معتقدند که اعتقادات سلفیون یا وهابیون باطل است.

اما نزد آل محمد (ص) دین با تنصیب خلیفهٔ الهی کامل می‌شود؛ از آن‌جایی‌که رسول خدا(ص) مکلف به بیان عقیده درست و تشریع به امر خدا بودند، در نتیجه هیچ شکاف و تناقضی میان این عقیده و ظاهر آیه اکمال دین دیده نمی‌شود.

بنابراین دین با تنصیب ناطق از طرف خداوند یا خلیفهٔ خدا بعد از رسول‌الله (ص) کامل می‌شود و بدین وسیله دین از لحاظ عقیده و تشریع کامل می‌گردد، و هیچ شکافی در چنین دینی یافت نمی‌شود که فقهای غیر معصوم با آراء و هواهای خود

هر چه بخواهد می‌کند).

نکته قابل اهمیتی که در واقعهٔ وصیت شب وفات وجود دارد اما در واقعه غدیر وجود ندارد مسئلهٔ زمان است. یعنی وصیت پیامبر نسبت به جانشین و خلیفهٔ بعد از خود به دلیل مشرف بودن بر وحی‌های پایانی از اهمیت ویژه‌ای حتی برای تأیید واقعهٔ غدیر برخوردار است.

امام احمدالحسن (ع) در کتاب وصیت مقدس به این نکته اشاره کردند و فرمودند که دلیل و حکمت وصیت پیامبر در هنگام مرگ این است که وحی و تبلیغ تا لحظات آخر عمر پیامبر ادامه دارد. پس وصیت آخرین چیزست که بر ایشان وحی می‌شود و در مورد خلیفه و خلفای بعد از ایشان است. (ص۴۵)

در گفتگویی که بین ابن عباس و خلیفهٔ دوم صورت گرفت به این اهمیت ویژه وصیت منصوص شب وفات اشاره شده است که عمر خطاب به ابن عباس می‌گوید که آیا علی گمان می‌کند نصی از سوی پیامبر دارد؟ و ابن عباس می‌گوید اینگونه است. عمر می‌گوید که پیامبر در مورد علی سخنانی داشته است اما این مطلبی را اثبات نمی‌کند و معذورت نمی‌آورد و پیامبر مدتی در مورد علی دچار شک شد و خواست تا در شب وفات به او وصیت کند اما من مانع این کار او شدم. (شرح نهج البلاغه ج ۱۲ ص ۲۰)

البته بر انسان عاقل پوشیده نیست که پیامبر اکرم (ص) این وصیت را انجام داده است تا واجب مهمی را انجام داده باشد و ایشان برای این وصیت، سه روز بعد از ماجرای روز پنج شنبه وقت داشتند. و مهمترین دلیل برای اثبات این مطلب، وجود نص وصیت شب وفات ایشان در یکی از معتبرترین کتب شیعه و به نقل از خاصه امامیه می‌باشد. و در این وصیت اشاره به بیست و چهار خلیفه بعد از خودشان می‌کنند؛ دوازده امام و دوازده مهدی.



فتح الباري شرح صحيح البخاري ، ج ۷، ص ۲۷۱

، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ۸۵۲، ناشر : دار المعرفة – بيروت ، تحقيق : محب الدين الخطيب

و الباني وهابي، هدف خود را از بررسی سند حدیث غدیر، زیاده‌روي ابن تیمیه در تضعیف این روایت دانسته و می‌گوید:

فقد كان الدافع لتحرير الكلام على الحديث و بيان صحته ، انني رأيت شيخ الإسلام بن تيمية ، قد ضعف الشطر الأول من الحديث و أما الشطر الآخر ، فزعم أنه كذب ! و هذا من مبالغته الناتجة في تقديري من تسرعه في تضعيف الأحاديث قبل أن يجمع طرفها و يدقق النظر فيها و الله المستعان .

غرض من از تشریح حدیث غدیر و بیان صحت آن، تضعیف ابن تیمیه بخش اول (من کنت مولاہ فعلي مولاہ) و دروغ دانستن بخش دوم (اللهم وال من والاه...) آن است، این زیاده‌روي ابن تیمیه و عجله در تضعیف احادیث قبل از مطالعه در اسناد متعدد روایت و دقت نظر در صحت و سقم آن است .

الباني ، محمد ناصر ، السلسلة الصحيحة ، ج ۴ ، ص ۲۴۹ .

آنچه ما نقل کردیم ، مختصري از اعترافات بزرگان سني و صحه گذاشتن آنها بر حدیث غدیر بود، براي اطلاع بیشتر به کتاب الغدير ، ج ۱، ص ۲۹۴ مراجعه فرمایید . علامه اميني رضوان الله تعالي عليه ۴۳ نفر از دانشمندان سني را نام مي‌برد که تصريح به صحت حدیث غدیر کرده‌اند.



آیا حدیث غدیر، ضعیف السند است؟

آیا حدیث غدیر ضعیف السند است؟

و اعتراف به آن نیازمند قلب سلیم، تقوا و انصاف است که متأسفانه برخی از دشمنان اهل‌بیت (ع) از جمله ابن تیمیه حرانی و ابن حزم اندلسي از داشتن آن محروم بوده‌اند .

ابن حجر عسقلاني در لسان المیزان دربارهٔ ابن تیمیه و انصاف آن در نقد احادیث، می‌نویسد: ابن تیمیه در ردّ احادیثی که علامهٔ حلی به آن استدلال کرده است زیاده‌روي نموده است تا آنجا که احادیث خوب و معتبر فراوانی را رد کرده است.

لسان المیزان ، ج ۶، ص ۳۱۹، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ۸۵۲، ناشر : مؤسسة الأعلمي للطبوعات –

بيروت – ۱۴۰۶ بیروت – ۱۹۸۶، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : دائرة المعارف النظامية – الهند .

و در فتح الباري می‌نویسد :

ابن تیمیه در کتابش که رد بر علامه حلی است داستان عقد برادري بین مهاجران مخصوصاً بین رسول خدا و علي را انکار کرده و می‌گوید : فلسفه عقد اخوت براي تألیف دل‌ها و ایجاد محبت و دوستي بین دو نفر تشریع شد؛ ولي بین دو مهاجر و شخص رسول خدا بی‌معنی است.

این حرف‌ها را کسی می‌زند از حکمت این دستور بی‌خبر است .

حدیث غدیر ، برترین دلیل شیعه بر ولایت امیرمؤمنان (ع) است که با سندهاي صحیح و به صورت متواتر از طریق شیعه و سني نقل شده است؛ اما در عین حال برخی از علمای اهل سنت که اعتراف به چنین مطلبي برایشان ناگوار و پذیرش چنین حقیقتی سخت بوده، چشمان خود را بسته و صحت آن را زیر سؤال برده‌اند! از جمله ابن حزم اندلسي ظاهري که با دفاع از ابن ملجم مرادي، عداوت خود با امیرمؤمنان (ع) را علنی کرده است، در کتاب ”الفصل“ خود می‌نویسد :

وأما من كنت مولاَه فعلى مولاَه فلا يصح من طريق الثقات أصلا .

حدیث: من کنت مولاہ... به هیچ وجه از طریق افراد ثقه تأیید نشده است.

ابن حزم اندلسي ، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الطاهري أبو محمد (متوفاي۵۴۸ هـ) ، الفصل في الملل والأهواء والنحل ، ج ۴ ، ص ۱۱۶، ناشر : مكتبة الخانجي – القاهرة .

و ابن تیمیه حراني (متوفاي۷۲۸هـ) نیز که در انکار فضائل اهل‌بیت (ع) زبانزد عام و خاص است در منهاج السنة می‌نویسد:

حدیث: من کنت مولاہ... در کتب روائی صحیح شش گانه آورده نشده است، بعضي از دانشمندان آن را روایت کرده‌اند؛ ولي در صحت آن دچار اختلاف شده‌اند، از بخاري و ابراهيم حربي و گروهی دیگر از اهل دانش نقل شده است که آنان این حدیث را تضعیف کرده‌اند.

إبن تیمية الحراني ، أبو العباس أحمد بن عبد الحليم ، منهاج السنة النبوية ، ج ۷، ص ۳۱۹ ، تحقيق : د. محمد رشاد سالم ، ناشر : مؤسسة قرطبة ، الطبعة الأولى ، ۱۴۰۶ .

و سعد الدين تفتازاني (متوفاي۷۹۱هـ) در جواب از حدیث غدیر می‌نویسد:

جواب ما این است که حدیث غدیر متواتر نیست و این از دروغ های شیعه است، زیرا بسیاری از علما و محققین علم حدیث از جمله بخاري، مسلم و واقدي در صحتش اشکال کرده و آن را نقل ننموده‌اند.

التفتازاني ، سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله ، شرح المقاصد في علم الکلام ، ج ۲ ، ص ۲۹۰، ناشر : دار المعارف النعمانية – پاکستان ، الطبعة : الأولى ، ۱۴۰۱هـ – ۱۹۸۱م .

پاسخ:

حدیث غدیر نه تنها با سندهاي صحیح نقل شده است؛ بلکه به اعتراف بزرگان اهل سنت متواتر است و حتي کتاب‌هاي مستقلي دربارهٔ آن توسط علمای سني نوشته شده‌است؛ اماپذیرش

وصیت شب وفات پیامبر (ص) مکمل واقعه غدیر

واقعهٔ غدیر و نصب خلیفه و جانشین در آن ماجرا از مهمترین وقایع تاریخ اسلام و سنت پیامبر اکرم (ص) است. توجهی که به مسأله غدیر شده است و اختلاف نظری که بین شیعه و سنی در مورد خطبه پیامبر (ص) وجود دارد نشان از این دارد که مهمترین ماجرای اعتقادی تاریخ اسلام است که ارتباط مستقیمی با هدایت و یا ضلالت مسلمانان بعد پیامبر (ص) دارد. اما به نظر میاید که ماجرای دیگری نیز در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاده است که اهمیت آن در هدایت و یا ضلالت مسلمانان کمتر از ماجرای غدیر که نیست بلکه بیشتر نیز می‌باشد.

پیامبر اکرم (ص) به هنگام شدت بیماری‌ای که منجر به وفاتشان شده است از کلماتی استفاده می‌کند که از آن کلمات در ماجرای نصب امیرالمؤمنین علی (ع) در غدیر خم استفاده نمی‌کند. پیامبر (ص) به اصحاب می‌فرمایند که قلم و دواتی بیاورند تا چیزی را بنویسند و مکتوب کنند که تا روز قیامت باعث هدایت شود و امت را از گمراهی نجات دهد: «اكتب لکم کتابا لن تضلوا بعدی ابدا».

آری، پیامبر (ص) قصد داشتند تا نوشته‌ای را به جا بگذارند که نه تنها اهمیتی از خطبه غدیر کمتر نیست، بلکه مکمل و متمم و مه‌ری نهایی بر ماجرای غدیر خم بوده است که اگر به آن توجه می‌شد دیگر امروز شاهد اختلاف نظر و بازی‌های ابلیس در مسأله غدیر نبودیم.

اما این وصیت نه تنها مه‌ری نهایی بر ولایت و خلافت علی بن ابی طالب (ع) بود بلکه به عنوان عهدی ماندگار برای انتخاب و تشخیص تمامی حجت‌های خداوند بعد از پیامبر (ص) نیز به شمار می‌رود. آری، اگر غدیر واقعه‌ای بود برای مشخص شدن حضرت علی بن ابی طالب به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر (ص) ، اما وصیت هنگام وفات پیامبر، عهدی بوده مکتوب و ثبت شده و نهایی برای همهٔ خلفای الهی تا روز قیامت. این بدین معناست که عهد و وصیت شب وفات پیامبر حتی برای جانشینان پیامبر، ملاکی بوده است تا با توجه به آن نسبت به انتخاب وصی بعد از خودشان اقدام کنند و آنان هیچ اختیاری در انتخاب وصی خودشان نداشتند. روایت زیر از امام صادق (ع) به این نکته و اهمیت این عهد به جا مانده از رسول خدا (ص) اشاره می‌کند:

«أَ تَرَوْنَ الْمُوصِيَّ مِمَّا يُوصِي إِلَيَّ مَنْ يُرِيدُ لَا إِلَهَ وَ لَكِنَّهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص رَجُلٌ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيَّ صَاحِبِهِ». (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۴۷۰)
آیا گمان می‌کنید که وصیت کننده از ما اهل‌بیت به هر کسی که خودش خواست وصیت می‌کند؟ نه هرگز به خدا، بلکه این وصیت ما طبق عهدی از رسول خدا (ص) است که به مردی و سپس به مرد دیگری می‌رسد تا اینکه به صاحبش منتهی شود.

از اینجاست که مشخص می‌شود چرا پیامبر اکرم (ص) اراده کرده بودند این وصیت را بیان و مکتوب کنند و اینکه آن را متصف به وصف بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت کنند. این وصیت در شناخت تک تک حجت‌های الهی تا روز قیامت نقش دارد و به همین ترتیب تا برسد به مهدی موعود و صاحب الامر (ع) امام باقر (ع) به جابر جعفری می‌فرماید: «فالزم الأرض و لا تتبع منهم رجلا أبدا- حتی تری رجلا من ولد الحسين، معه عهد نبي الله و رايته و سلاحه- فإن عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين، ثم صار عند محمد بن علي و يَفْعَلُ الله ما يَشاء». (تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۶۵) (به زمین بچسب و از هیچ‌کس ابدا تبعیت نکن تا زمانی‌که مردی از فرزندان حسین (ع) را ببینی که با اوعهد نبی خدا و پرچم و سلاح ایشان باشد. همانا وصیت نبی خدا در نزد علی بن حسین بود سپس در نزد محمد بن علی و خداوند

مولا به معنای دوست!؟

پیامبر اکرم (ص) در آغاز سخن، از مردم بر سه اصل مهم اسلامی اقرار گرفت و فرمود: «الستم تشهدون ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان الجنة حق و النار حق؟»

هدف از این اقرارگیری چیست؟ آیا جز این است که می‌خواهد ذهن مردم را آماده کند، تا مقام و موقعیتی را که بعدا برای علی (ع) ثابت می‌کند، بسان اصول پیشین تلقی نمایند و بدانند که اقرار به ولایت و خلافت وی، در ردیف اصول سه‌گانه‌ای است که همگی به آن اقرار و اعتراف دارند؟ اگر مقصود از مولی، دوست و ناصر باشد، در این صورت رابطه جمله‌ها به هم خورده و کلام، بلاغت و استواری خود را از دست می‌دهد، زیرا:

يك: علی (ع) منهای ولایت، يك فرد مسلمان برجسته بود که در جامعهٔ آن روز پرورش یافته بود و لزوم دوستی با افراد با ایمان، تا چه رسد نسبت به مؤمنی مانند علی (ع) ، چیز مخفی و پنهانی نبود که پیامبر آن را در اجتماع بزرگ اعلام بفرماید.

دو: این مسأله این‌قدر هم اهمیت نداشت که در ردیف اصول سه‌گانه قرار گیرد.

بیعت ابوبکر و عمر

طبق نقل علماء، مفسران و مورخان بزرگ اهل سنت، عمر و ابوبکر اولین کسانی بودند که بعد از خطبه پیامبر اسلام(ص) در غدیر خم برای معرفی امام علی (ع) به عنوان وصی و امام بعد از خود، با علی (ع) به عنوان امیرالمؤمنین و امام المسلمین با بیان جملاتی اعتراف کردند: «بخ بخ یا علی اصبحت مولاى و مولى كل مؤمن و مؤمنة» یا «هنيئًا لك يا ابن ابي طالب اصيحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة»؛ «ای علی بر تو مبارك باد که امروز مولاى من و مولاى هر مرد و زن مؤمن گشتی» یا «گوارا باد بر تو [این ولایت و امامت] ای پسر ابی طالب که امروز مولاى من و مولاى هر مرد و زنى گشتی» بیعت کردند.

شأن نزول آیهٔ اكمال دین جمع زیادی از مفسرین و مورخین اهل سنت در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند که بعد از اعلان ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی (ع) در روز غدیر خم و بیعت مسلمین با آن حضرت به عنوان امام و وصی بعد از پیامبر (ص) ، آیه شریفه «اکمال» (مائده۳/ نازل شد.

وقتی که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» بر پیامبر(ص) نازل شد، حضرت فرمود: «الله اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتی و ولایة علی بن ابی طالب من بعدی (ثم قال) من كنت مولاہ فعلى مولاہ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله».

(الله اكبر بر تکمیل شدن دین و اتمام نعمت پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی بعد از من. هرکس من مولاى او هستم، علی مولاى اوست. خداوندا، آن کسی‌که او را دوست دارد دوست‌بدار، و آن‌کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار، و هرکس او را یاری کند، یاری کن و هرکس او را خوار کند خوار گردان). محمد الجوبنی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۴، باب

دموکراسی چیست؟

اصطلاح دموکراسی بمعنای حاکمیت مردم بر مردم می‌باشد . این امر از طریق انتخاب دو سلطه تشریعی و اجرایی میسر می‌شود، که صلاحیت، حقوق و وظایف هر دو سلطه را قانون اساسی یا قانون عمومی تعیین می‌کند . که به تناسب ارزش وسنت‌های حاکم بر مجتمع‌های گوناگون ممکن است در اماکن مختلف در جزئیات آن فرقی وجود داشته باشد.

گرچه این يك ایدولوژی کهنه است که در رابطه با آن افلاطون هزاران سال پیش نوشته است لیکن به شکل واقعی وکلی هیچ‌گاه اجرا نشد، مگر در آمریکا آن هم بعد از جنگ آزادی خواهی یا جنگ جدایی طلبی ملت آمریکا که معظم آنها (انگلیسی بودند، بر علیه کشور اشغالگر یا کشور مادر (انگلستان) بود .

دموکراسی اوّلین بار در یونان پیدا شد، لیکن ریشه‌هایش که مهمترین عناصر کنونی آن است، برای اوّلین بار در هفت قرن پیش در انگلستان جان گرفت زمانی که پادشاه چون قانون اساسی (ماجنا کرتا) را در سال ۱۲۱۵ میلادی نوشت . و او قلباً راضی به این کار نبود زیرا می‌دانست نیروی دیگری در کنار او بوجود خواهد آمد که مجبور به اعتراف و تسلیم در برا بر آن می‌شود، و حکومت را در کنارش بدست می‌گیرد .

این را همه می‌دانند که رؤسای دولت و اعضای هیئت‌های حاکم هیچ‌گاه حاضر به ترک پست و مقام خود نیستند، بلکه با چنگ و دندان از آن حمایت می‌کنند مبادا آن را از دست بدهند. لیکن اصل دموکراسی اینست که قدرت حاکمیت باید به دست مردم باشد.

هر متفکر منصفی باید بداند که آئین دموکراسی تمام آیین‌های دیگر را از لحاظ فکری از میدان بیرون کرد پیش از آنکه آنها را از صحنهٔ سیاست در اروپا و در بعضی از کشورهای آمریکای جنوبی آسیا و آفریقا بیرون کند. زیرا تمام آن آئین‌ها از يك حقیقت مشترک تقسیم می‌شوند و آن سلطه گروهی و یا فردی بر توده مردم، که فکر و اندیشه آنها به صورت قانون درآمده و مردم را ملزم به اطاعت بی‌قید و شرط از آن می‌کند.

خنده آور و گریه آور اینکه بسیاری از دولت‌های دیکتاتوری و فاشیست ادعای دموکراسی می‌کنند و اقدام به انجام نظر سنجی‌ها انتخابات واخذ بیعت‌های ظاهری می‌کنند تا به دیگران ثابت کنند کشور آنها يك کشور دموکرات است و این بزرگترین دلیل برای شکست تمامی نظام‌های حاکم در برابر دموکراسی است. بدینسان بسیاری ازنظام‌های حاکم شروع به نزدیک کردن خود به دموکراسی کردند و ادعا می‌کنند که برای بدست آوردن دموکراسی تلاش می‌کنند و یا اینکه حداقل ادعا می‌کنند که در راه دموکراسی قدم برمی‌دارند. حتی آیین‌های فکری مذهبی، امروزه شروع به نزدیک کردن خود به آیین دموکراسی کردند و شعار دموکراسی بودن را سر دادند متأسفانه آنها همانند کموتري هستند که می‌خواهد راه رفتن کلاغ را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را فراموش کرد. امروزه هیچ مذهبی که دموکراسی را با سند و دلیل نقض کند و فکر بهتری مطرح کند نمی‌بینیم؛ بجز مذهب اصلاح‌گری موعود در دین اسلام توسط حضرت امام مهدی و در دین مسیح توسط حضرت عیسی مسیح و در دین یهود توسط حضرت ایلیا. و در ادیان دیگر نیز وجود دارد که بدون ذکر نام شخص معینی مصلح موعودی می‌آید.

تناقض در دموکراسی

۱۰. استبداد در باطن دموکراسی نهفته است:

و این درعمل چنین ثابت شد که هنگام دستیابی يك آیین فکری به حکومت از طریق يك حزب سیاسی معین سعی خواهد کرد به هر طریق ممکن فکر سیاسیش را بر آن کشور تحمیل کند. و شاید چنین ادعان می‌شود که مردم خود این آیین را به حاکمیت انتخاب کردند .

در مقابل می‌گویم : مردم با توجه به حضور حرکت‌های سیاسی موجود در صحنه در زمان انتخابات به این آیین فکری رأی دادند، لیکن اگر این آیین بعد از يك سال از انتخابش هیچ‌کاری برای مردم انجام ندهد و یا اینکه عملی مرتکب شد که به دین و دنیای مردم صدمه وارد کند نمی‌توانند آن را برکنار کنند و همان‌طوری که می‌گویند (تیر در سر فرود آمده است) .

هینلز دلیل خوبی بر این مدعا است، کسی‌که زمین را به ابتذال و جنگ و آتش کشاند، ازطریق انتخابات و دموکراسی به قدرت رسید، اگر هم گفته می‌شود که در آن زمان هنوز دموکراسی در آلمان به رشد و تکامل نرسیده، می‌توانیم حکومت کنونی ایتالیا را مثال بزنیم، که همراه با آمریکا جنگی بر علیه اسلام و مسلمین بر پا کردند در حالی که ملت ایتالیا با دولت کنونی مخالف است، مردم از دولت می‌خواهد

که نیروهای نظامی ایتالیا را از کشور عراق خارج کند ولی سردمداران آنها بر بقای این نیروها اصرار دارند . بدین ترتیب در این برهه از زمان بار دیگر دیکتاتوری و فاشیستی به کشور ایتالیا بازگشت. از سوی دیگر در انگلستان دمکرات (و هم پیمان آمریکا در اشغال عراق و تجاوز به اسلام و مسلمین) میلیون‌ها نفر به خیابان‌های لندن ریختند و این جنگ کفر بر علیه اسلام و مسلمین را محکوم کردند، لیکن هیچ تأثیری بر تصمیم دولت نگذاشت، نتیجتاً ثابت می‌شود که استبداد در درون دموکراسی نهفته است.

۲۰. دیکتاتوری بزرگترین کشور جهان :

گرچه ظاهراً سیستم حکومتی کشور آمریکا بر مبنای دموکراسی است لیکن، سیاست خارجی و تعامل با دیگر کشورهای دنیا بر اساس استبداد مطلق است و این تناقض آشکاری است. کسانی‌که ادعای ایدئولوژی استوار را دارند باید در هر زمان و مکان و با تمام افراد دنیا رفتار یکسانی داشته باشند، درحالی‌که سیاستمداران آمریکایی همواره به دنبال به زیر سلطه درآوردن و تحقیر دیگر کشورها و ملت‌ها هستند و به مسلمانان به دید حقارت و خواری نگاه می‌کنند و به آنها بی‌اعتنا هستند. آنها خود می‌دانند که پایان این سیاست آمریکا به دست امام زمان (ع) است و او امام مسلمانان جهان است. از سوی دیگر مسلمانان آمریکا در تبعیض شدیدی زندگی می‌کنند، پس دموکراسی کجاست!



۳ – دموکراسی و ثروت :

دموکراسی بدون ثروت فراوان برای تبلیغ اکاذیب و تزویر حقیقت وایجیر مزدوران، جایگاهی ندارد بدین ترتیب حکومت ثروت به صورت غیر طبیعی دردموکراسی شکل می‌گیرد و احزاب و تشکل‌ها به هر طریق ممکن شروع به غارت اموال تهی‌دستان و بی‌نویایان می‌کنند، برای مثال یهودیان آمریکا از طریق مال و ثروت بر جریان انتخاباتی تسلط کافی پیدا می‌کنند و تقریباً ۷۰٪ آرا را به نفع نامزد انتخابی خود بدست می‌آورند، تا حمایت آمریکا برای رژیم صهونیستی ادامه پیدا کند . تابحال پدیده تبلیغات دروغین و گمراه‌کننده و سلطه ثروت بر دموکراسی چندین‌بار تیتیر مطبوعات و روزنامه‌های خود آمریکا بوده است، خود من چند سال پیش مقاله‌ای از يك نویسنده آمریکایی خواندم که در آن اصرار داشت که دموکراسی در آمریکا تنها يك دروغ گمراه‌کننده و يك سناریو حقه‌بازی است که در آن حاکم، فریب‌کار و ثروت، ابزار فریب‌کاری است .

۴ – دموکراسی و آزادی :

هیچ نظام حکومتی وجود ندارد که به وجود آزادی مطلق اعتراف کند حتی نظام دموکراسی باز هم محدودیت‌هایی برای افراد و جامعه قائل است، لیکن این محدودیت‌ها چه اندازه و چه مقدار است؟ و تا چه اندازه باید اختیار افراد را به خودشان

واگذار کنند تا هر کاری که دوست داشته باشند انجام دهند؟

محدودیت‌ها در نظام دموکراسی توسط مردم وضع می‌شود، و افراد جایز الخطاء هستند وهمواره به دنبال شهوات و هوس‌رانی هستند، نتیجتاً محدودیت‌ها در دموکراسی بر دین و اصلاح و امر به معروف ونهی از منکر گذاشته می‌شود زیرا دین از قانون دیگری تبعیت می‌کند و آن قانون الهی است و قانون وضعی را نقض می‌کند، دموکراسی آزادی‌هایی را که منجر به تخلیهٔ شهوات به هرطریق ممکن، و ترویج فساد و حرکت در راهی که خداوند آن را حرام کرده است، را مجاز می‌دانند. سرانجام کلیه جامعه‌هایی که در آنها دموکراسی حکم فرماست تبدیل به جامعه‌های منخط و افسار گسیخته شده است زیرا قانون از زنا، فساد، شراب‌خواری، برهنگی و تمامی ظواهر فساد حمایت می‌کند.

۵ – دموکراسی و دین :

به طور حتم دیدگاه اندیشه الهی چیز دیگری است و با آنچه در دموکراسی آمده تفاوت دارد، اندیشه الهی حکومت را از آن خداوند می‌داند و حاکم از طرف خداوند تعیین می‌شود:

(إني جاعل في الأرض خليفة)

(من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت)

منظور از آیه شریفه امام زمان (ع) است و هیچ قانونی معتبر نیست مگر قانونی که برای ما مسلمانان در قرآن و برای یهودیان در تورات و برای مسیحیان در انجیل آمده است. اگر حقیقت چیزی دیگری باشد چگونه یک مسلمان یا یهودی یا مسیحی می‌تواند ادعا کند که به خداوند ایمان دارد و به حاکمیت امام زمان (ع) و قرآن یا حضرت عیسی (ع) و انجیل و یا ایلیا (ع) و تورات اقرار کند درحالی‌که همزمان اعتراف به حاکمیت مردم و دموکراسی (که ناقض اصلی اساس دین و حاکمیت الهی در زمین است) می‌کند؟

بنابراین فردی که به دموکراسی و انتخابات اقرار کند، هیچ ارتباط و وصلی به دین الهی ندارد و او به تمامی ادیان و حاکمیت خدا بر زمین کافر و از آن روی گردان است.

۶ – دموکراسی از گهواره تا گور :

همزمان با پیدایش دموکراسی در هر کشوری از جهان، ده‌ها حزب و حرکت سیاسی بوجود می‌آید، منتهی همچنان فریب و نیرنگ، دروغ و افترا، وتبلیغات و ثروت، حاکم اصلی است، با گذشت زمان تمام این احزاب از صحنه خارج می‌شوند و تنها دو حزب در صحنه سیاسی باقی می‌مانند، و سرانجام تلخ این ماجرا اینکه تنها یکی از این دو حزب بر عریکه قدرت چنگ خواهد زد. بدین‌سان استبداد بار دیگر در قالب دموکراسی روش خودش را نشان می‌دهد و این نمونه بارز در دو کشور جلودار دموکراسی به وضوح قابل دیدن است، منظور دو کشور انگلستان که صحنه سیاسی آن در اختیار دو حزب محافظه‌کاران و حزب کارگر و آمریکا که صحنه سیاسی آن در اختیار حزب جمهوری و حزب لیبرال دموکرات می‌باشد، این دو حزب همواره برای بدست آوردن حاکمیت مطلق در حال جنگ و ستیز هستند، پس دموکراسی مرحله‌ای برای خارج کردن ضعیف‌ها از صحنه، بدین ترتیب حرکت مردم از دموکراسی به سوی استبداد ختم می‌شود، چرا که جنگ اندازی فقط دو حزب و دو اندیشه بر تمامی نظام قدرت، بدون وجود هیچ‌گونه مخالفت واقعی در خارج که چهره واقعی استبداد نشان دهد. بدین ترتیب پس از به قدرت رسیدن گروه مدعی دموکراسی، شروع به خارج کردن بقیه رقیبان از صحنه و در يك شب دموکراسی تبدیل به دیکتاتوری می‌شود.

و در این مورد افلاطون فیلسوف یونانی می‌گوید:

(جلوداران دموکراسی وحامیان ملت افرادی هستند بسیار خشن و سیاست باز، ثروتمندان را تار و مار وگروهی را اعدام می‌کنند بدهکاری‌ها را لغو و زمین‌ها را تقسیم می‌کنند، با این کار طرفدارانی برای خود گرد می‌آورند تا از گزند دسیسه‌های دشمنانشان در امان باشند سرانجام ملت به داشتن آن غبطه می‌خورند و خود بر عریکه قدرت تکیه می‌دهند . آتش جنگ را با همسایه‌هایی که قبلاً با آنها پیمان صلح بسته آغاز می‌کنند تا فرصت مناسبی برای تسویه حساب‌های داخلی داشته باشند، تا ملت خود را به این حوادث مشغول و همواره دست نیاز به آنها دراز کنند و گردن هر رقیب و منتقد را قطع می‌کنند تمام افراد با فضیلت از آنها دور می‌شوند وتنها جماعتی مزدور و دست به سینه اطراف آنها را می‌گیرند، ادیبانی را که ما آنها را از شهرمان (مدینه فاضله) بیرون رانندیم گرد او می‌آیند و سروده‌های بی‌شمار در مدح آنها نثار می‌کنند. سرانجام معابد را به تاراج می‌برند تا شکم نگهبانان و یارانشان را پر کنند. در این زمان ملت خواهد فهمید که آزادی تبدیل به طغیان شده و این آخرین نظام حکومتی است) . جمهوری افلاطون

موضوع تناقضات دموکراسی را در همین‌جا به پایان می‌رسانم گرچه تناقضات دموکراسی بسیار است.

دنبوخته فرزندان احمد (ع)

سلام مولای من	خیلی دوستتون دارم خیلی
سلام پدر من	فرستنده: یا صاحب الزمان
می‌نویند اولین باری که به نیت شما استخاره کردم خدا توکی یکی از ایه هاش فرمودند :اَلله ما نمی‌خواستیم همچنان توکی گمراهی بودی ،اَلله ما نمی‌خواستیم توکی این امر ثابت مَرَم نمی‌بودی و گمراهت می‌کرد	سلام بر مریح آخرافزمانیم احمد
اَقا جون خدا منو تو این راه اوارده خدا منو با شما اشتا کرده تا گمراه نشم پس شما هم رست منو ول نکنید.	سلام برپرچم هدایتی که از نور کعبه‌هایش مهدوی
شما رو به اون دستهای پرتوتون امام علی (ع) که توکی دستهای پیامبر بود و بالا گرفته شد توکی روز عید غدیر قمتون می‌دم که دستمو ول نکنید. منو لحظه‌ای به خورم واملانرید. خدا خودرشت گفته من نداشتم گمراه بشی پس شما هم نزارید که شیطان منو از شما دور کنه .لملم کنید تا اخرش پیتوتون باشم.	بورش به شمام میرد
این بنده لاکه‌کار رو قبول کنید.	سلام به‌وارث غدیر
عیدتون مبارک اقا جانم.	فرستنده: مهدی احمد نیا
	سلام مولای جان
	در بیگلی همیشه دوست داشتم در زمان یکی از ائمه
	(ع) می‌بودم و یاری میدادم واز حق تبعیت می‌کردم و در این راه جان خود را فدا می‌کردم. که
	سعادتش بهتر از این نمیشدضم هر چند که به زلت
	افتادن در بین مردم باشد.خدا رو شکر که دعایم
	متجابه شد و امروز شاهد هستم که در زمان ظهور
	یکی از جججهای الهی هستم و می‌تونم یاری
	بدم و حق بشناسم و در این راه به شهادت
	برسم که سعادت هر کسی در قبول و تایید امام
	احمدالحسن ع میباشد .الحمدالله و خدارو شکر که منت
	نهار بر ما به وسیله قبول خلیفه خورش.

فرستنده: یا مهدی (ع)

علی که آمد جهان کنار زد عداقتش را
دستان پیغمبرم و لباس های پاره اش را
علی که یا به جهان گذاشت ، انگار همه چیز رست به رست هم دارند تا ثابت کنند علی کیست.
ملارنگ به جنب و جوش درآوردن ، آسمان غرش می‌کردو کعبه سینه جان میداد
و مرغابی ها که آن موقع نمیدانم چه کردند ...! فقط فاطمه میتوانست مادر علی باشد
نوجوان که بود در خانه کی رسول الله هر روز برایش هزار باب باز میشد و از هر کدام هزار باب زبدر...
آیه ای که نازل شد ، روی تپه ایستادند، گمراهی دستان پیامبر و مچ دستان امیرالمومنین
عجب ولوله ای که در دل فاطمه به پا شد
و چه خونی در رگ سازندگان تقیبه به جوش می‌آمد ...من تقیبه ای که نیستم، بلکه از تقیبه بیزارم ...
امروز عید علی ع است و ملارنگ حاصله گذاشت
عید علی را به چه کسی بهتر از شیه علی تبریک بگوییم؟؟؟

عیدتان مبارک بابای جهانیان

فرستنده: تبسم زهرا

سلام بر غریبی که غریبان یار اویند

سلام بر سلام یک مهدی

پدرم ای حقیقت عید بزرگ غدیر

دلهای شعیان شراست اما کنر این شری،

غدیر داغی را باخود به همراه دارم

پدرم چه سود که صدای شری مردمان بلند

باشد اما آنکه برایش خدای هست نیت

گفتی که باپدرت مهدی می ایی

ای کاش باپدرت می آمدی ان بیخیز زمان

ای کاش دوباره رست شب علی را بالا میرد تا

دوباره صدای حق طنین انداز شود

کاش در این عید در روم پاهکت حرامش با ما

بودی. وبرایمان از فضایل علی مطلق

چه زیاست شنیدن فضایل علی از زبان شبه علی

عید است ولی یک چیز کم داریم

ان سایه سر بله پدر کم داریم

ان یارش پادشهان کم داریم

شری غدیر به همراه اش ماتم بود

شری دل فاطمه زین عید خدا کم داریم

ای ذکر دمازم زهرا. مهدی

مادر به درش یه ارزو داشت برای مهدی

بیند که به سرتاج نصاره مهدی

فرستنده: یا ضامن آهو

زندگی نامه مختصر علی بن ابی طالب (ع)

امیرالمؤمنین علی (ع) اولین مؤمن به پیامبری حضرت محمد را اگر بخواهیم معرفی و وصف کنیم، عاجز خواهیم بود و بهتر آن است که ببینیم ایشان خود را چگونه معرفی می‌کند. ایشان از کودکی خود چنین می‌گویند:

«... پیامبر مرا در اتاق خویش می‌نشاند در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت و در بستر مخصوص خود می‌خواباند بدنش را به بدن من می‌چسباند و بوی پاکیزه او را استشمام می‌کردم و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد. هرگز دروغی در گفتار من و اشتباهی در کردارم نیافت از همان لحظه‌ای که پیامبر را از شیر گرفتند خداوند بزرگترین فرشتهٔ خود را مأمور تربیت پیامبر کرد تا شب و روز او را به راه‌های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همراه با مادر است». (نهج البلاغه:خطبه۱۹۲)

و ایشان(ع) نزدیکترین فرد در حیات مادی و معنوی به پیامبر (ص) بود، کما اینکه در ماجرای معروف «انذر عشیرتک الاقریین» مشاهده می‌کنیم: «از عبدالله بن حارث بن نوفل، از علی بن ابیطالب (ع) نقل کرده که حضرت فرمودند: هنگامی که آیهٔ شریفه: و انذر عشیرتک الاقریین نازل شد، رسول خدا (ص) فرزندان عبدالمطلب را که در آن روز چهل مرد با یک نفر زیاده یا کم بودند دعوت نمود و به آنها فرمود: کدام‌یک از شما حاضرید برادر و وصی و وارث و وزیر و جانشینم پس از من در بین خویش باشید؟ نبی اکرم(ص) این کلام را به یک‌یک ایشان عرضه داشت و آنها ابا ورزیده و نمی‌پذیرفتند تا به من رسیدند، من عرض کردم: من حاضریم ای رسول خدا. رسول اکرم(ص) فرمودند: ای فرزندان عبدالمطلب، او برادر و وارث و وصی و وزیر و جانشین من بین شما پس از من می‌باشد. آن جماعت برخاستند درحالی‌که بعضی به روی برخی می‌خندیدند به ابوطالب گفتند: به تو امر نمود که فرمان این جوان را شنیده و اطاعت کنی». (علل الشرائع/ ج۱:ص۵۶۰)

امام (ع) در ایام زندگی پیامبر (ص) اقدامات مهمی انجام دادند، یکی از اقدامات امیرالمؤمنین(ع) حفظ جان پیامبر (ص) از گزند دشمنان بود، که این اقدام، خود یکی از فضایل ایشان است. این اتفاق که به واقعهٔ لیلۃ المبیت معروف است، چنین است: «این عباس گوید هنگامی‌که حضرت رسول به طرف غار حرکت کردند علی بن ابیطالب را در بُرد خود پیچاند و امر کرد تا در بسترش بخوابد در این هنگام قریش رسیدند و اراده داشتند پیغمبر را از بین ببرند؛ گروه قریشیان به خیال اینکه پیغمبر در بستر قرار دارد به طرف علی حمله آوردند امیرالمؤمنین فریاد زدند و آنها را مورد اعتراض قرار دادند کفار قریش چون دیدند علی در بستر خوابیده است به اشتباه خود متوجه شدند». (زندگانی چهارده معصوم (ع)) ترجمه اعلام الوری،ص۲۷۴)

در روزهایی که پیامبر (ص) در غار بودند، امام به ایشان آب و غذا می‌رساندند: «ابورافع گوید: هنگامی‌که حضرت رسول (ص) در غار بودند علی (ع) وسائل زندگی آن جناب را فراهم می‌کرد و برای او نان و آب می‌برد، و سپس وسائل مسافرت پیغمبر را مهیا نمود و به طرف مدینه مهاجرت کرد. گویند پیغمبر امیرالمؤمنین را در مکه به جای خود گذاشتند تا دیون حضرت رسول را بپردازند و امانات مردم را که در نزد پیغمبر بوده به صاحبانش برگردانند، و نیز اهل‌بیتش را با خود به مدینه بیاورد، علی (ع) نیز طبق وصایای او عمل کرد». (همان:ص۲۷۵)

برای برخی مأموریت‌ها علی (ع) مستقیما از جانب خدا انتخاب شدند. مثلا در جایی‌که قرار بود نامهٔ پیامبر به مردم مکه داده

شود، ابتدا ابوبکر مسئول حمل نامه می‌شود ولی بعد آیه‌ای نازل می‌شود و به دستور خدا و پیامبرش ابوبکر از میانهٔ راه بازگردانیده می‌شود. امیرالمؤمنین به این واقعه در حدیث معرفت نورانیت که

برای سلمان و ابوذر گفتند اشاره داشتند: «... پیغمبر فرمود علی از من است و من از علی هستم و کسی جز علی از جانب من مأموریت انجام نمی‌دهد و هر آینه پیامبر اکرم ابابکر را با سوره براءت به مکه اعزام فرمود: پس جبرائیل –که سلام بر او باد– نازل شد و گفت : ای محمد! حضرت فرمود: بلی جبرائیل فرمود: هر آینه خداوند به تو امر می‌نماید که آن مأموریت را خودت انجام دهی یا مردی از خودت، پس پیامبر مرا به آن سوی گسیل داشت تا ابی بکر را باز گردانم. او را باز گرداندم. او درون خود نگرانی‌ای احساس نمود و گفت: ای

رسول خدا آیا در مورد من آیه‌ای نازل گشته است؟ پیامبر فرمودند: نه ولکن این مأموریت را کسی جز من یا علی انجام نخواهد داد. ای سلمان و ای جندب! عرض کردند: بلی ای برادر رسول خدا! فرمودند: کسی‌که برای حمل نوشته‌ای از جانب رسول خدا صلاحیت ندارد چگونه برای امامت صلاحیت خواهد داشت؟» (حدیث معرفت امیرالمؤمنین به نورانیت).

همچون حدیث معراج که پیامبر می‌فرمایند: «در آسمان سوم ... فرشتگانی فروتن و خاشع را دیدم که بر من سلام کردند و جویای حال برادرم (علی) شدند ؛ گفتم: او در زمین است. آیا شما او را می‌شناسید؟ گفتند: چگونه او را نشناسیم در حالی‌که هر سال، بیت المعمور را زیارت کرده، می‌بینیم اطراف آن پوششی سفید است که بر آن ، نام محمد و علی و حسن و حسین و سایر ائمه و شیعیان آنها نوشته شده است» و این جایگاه والای علی (ع) را می‌رساند که فرشتگان آسمان‌های مختلف در معراج پیامبر، از او می‌پرسند و به او سلام می‌رسانند.

و نهایتاً پیامبر به دستور خداوند ایشان را به امامت بعد از خود نصب می‌کنند. دستوری که خداوند محمد (ع) را به آن امر می‌کند و قبولی کل دعوت و زحمات پیامبر را با ابلاغ این پیام به مردم می‌داند و آن امری نیست جز اعلام رسمی وصایت علی(ع) در آخرین حج پیامبر به کاروانیان! و ندای وحی به گوش می‌رسد: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». (امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین شما قرار دادم..) پیامبر مردم را جمع کرد و فرمود: «الست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا بلى، قال: من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله»

(آیا من به مؤمنین از خودشان اولی به تصرف نیستم؟ مردم عرض کردند: بلی، فرمود: من مولای هرکه هستم این علی مولای اوست، خدایا دوست او را دوست بدار و دشمنش را دشمن بدار؛ هرکه او را یاری کند کمکش کن و هرکه او را واگذارد خوار و زبونش بدار). (ابن مغاللی:ص۲۴)

و اینطور پیامبر از مقام علی و حتی از اسامی خاص امیرالمؤمنین در وصیت شب وفاتش که برای تمام مسلمانان بازدارنده از گمراهی است، می‌گوید تا بهانه و عذر برای هرکسی که همچنان در لجابت با مقام و عظمت علی (ع) است بسته شود: «فَأَنَّ يَأْ أَوَّلَ الْآئِنِي عَشْرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونُ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا تَصْخُ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ». (پس تو ای علی اولین از دوازده امام هستی، خداوند تو را در آسمانش علی مرتضی و امیرالمؤمنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نام نهاد، پس این نام‌ها جز تو بر احدی سزاوار نیست). (غیبت طوسی:ص۱۵۱)

و با این همه سفارشات نبی خدا! هفتاد روز بعد از واقعهٔ غدیر، آنها هم مقام و جایگاه علی (ع) را غصب کردند و هم اسامی خاص او را!

و اینگونه توصیه‌های پیامبر را نادیده گرفتند و به دنبال جانشین در سقیفه برای او گشتند.

غاصبان خلافت چقدر سریع واقعهٔ غدیر را فراموش کرده بودند به همین خاطر همچنان این غصب خلافت ادامه داشت به طوری‌که «بعد از ابوبکر، عمر خلافت را در گروهی قرار داد تا آنکه سومی به خلافت رسید، دو پهلویش از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستسویی سرگردان بود، و شکم بارگی او نابودش ساخت. و اما پس از عثمان، مردم برای بیعت به سمت من آمدند، فراوانی مردم چون یال‌های پر پشت گفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند. اما آنگاه که به پاخاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سرباز زده و از دین خارج شدند، و برخی از اطاعات حق سر بر تافتند». (زبیدی ج۳:ص۲۷۳)

و جنگ‌هایی به راه انداختند که نخستین آنها جنگ جمل بود که میان وی و ناکثین (نکت به معنی نقض و شکستن است و طلحه و زبیر و پیروانشان از آنجایی که در ابتدا با امام(ع) بیعت کرده و در نهایت پیمانشان را شکستند، آنها را ناکثین می‌نامند، بود. (همان) دومین آنها، جنگ صفین بین امام علی (ع) و قاسطین (معاویه و سپاهش) و سومین آن جنگ نهروان (مارقین)، بود. آنها با او می‌جنگند در حالی‌که پیامبر از فضیلت و جایگاه او در حیات خود بارها گفته بود.



بنا به نقل طبرانی شکایت سپاه یمن در مدینه صورت گرفته است: بُریده که حامل شکایت سپاه یمن بود می‌گوید: وارد مدینه شدم به مسجد پیامبر (ص) رفتم و حضرت در منزل خود بودند: «فقدمت المدینه، ودخلت المسجد ورسول الله (ص) فی منزله».

المعجم الأوسط ، ج ۶ ص ۱۶۲.

۳- توطئه صحابه بر ضد علی (ع) و خشم پیامبر؛ منافات با عدالت تعدادی از صحابه دم در پیامبر اکرم (ص) بودند و به من گفتند: ای بریده از یمن چه خبر؟ گفتم پیروزی نصیب مسلمانان شده و علی کنیزی را از غنایم جنگی برای خود برداشت و آمدهام به پیامبر شکایت کنم. صحابه گفتند: به پیامبر خبر بده (شکات کن) که این کار علی را از چشم حضرت ساقط می‌کند. «قَالُوا فَأَخْبِرْهُ فَإِنَّهُ يَسْقُطُهُ مِنْ عَيْنِ رَسُولِ اللَّهِ يَسْمَعُ».

المعجم الأوسط، ج ۶ ص ۱۶۲

در این هنگام بود که پیامبر اکرم (ص) از منزل بیرون آمد «يَعْرِفُ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ» آثار غضب و خشم در چهرهٔ آن حضرت نمایان بود و فرمود: چه شده که عده‌ای از علی (ع) بدگویی می‌کنند ؛ هرکس از علی بدگویی کرده و هرکس از علی جدا شود از من جدا شده است؛ علی از من و من از علی هستم؛ «مَنْ تَنَفَّضَ عَلِيًّا فَقَدْ تَنَفَّضَنِي وَ مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ».

المعجم الأوسط ، ج ۶ ص ۱۶۲.

۴ – اثبات ولایت و امامت علی (ع) نه دوستی و آشتی

حضرت رو کرد به بریده و فرمود : سهیم علی از غنایم خیلی بیشتر از یک کنیز است علی ولی امر شما بعد از من است: «وَأَنَّهُ وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِي». المعجم الأوسط ، ج ۶ ص ۱۶۲.

آیا انگیزه حدیث غدیر (شکایت) سپاه یمن بود؟!؟

شکایت سپاه یمن موجب اثبات ولایت علی (ع) برخی از افراد بی‌اطلاع و یا معاند می‌گویند: حضرت علی پس از ورود به یمن غنایم جنگی را تقسیم نمود و یک زن زیبا را برای خود به غنیمت برد؛ این کار ایشان و بعضی علل دیگر موجب شکایت سپاهیان اعزامی به یمن گردید به همین علت حضرت رسول اکرم (ص) در محل غدیر خم طی بیاناتی دوستی حضرت علی را سفارش نموده و لشکریان معترض را از دشمنی و مخالفت با حضرت علی بر حذر داشته است . رجوع شود به سایت سنی نیوز ۱۳۸۷/۹/۲۸ پاسخ این اشکال بی اساس

۱- شکایت سپاه یمن سال هشتم هجری بوده نه دهم

بنا به گفته زینی دحلان مفتی مکه مکرمه، این سفر علی (ع) سال هشتم هجرت صورت گرفته: «وأما بعثه إلی همدان فکان سنة ثمان بعد فتح مكة» . السيرة النبوية ، ج ۲ ص ۳۷۱ .

۲ – شکایت در مدینه صورت گرفته نه در غدیر خم

